

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل آیدنولوژیک

داکتر سها  
۱۵ سپتمبر ۲۰۱۵

## نقد قرآن ۱۳

### ادعای کروی بودن زمین

بعضی معجزه سازان گفته اند که آیت زیر کروی بودن زمین را می رساند پس معجزه است.

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) النازعات

ترجمه: و (خدا) زمین را بعد از آسمان پهن کرد.

کتاب لغت و همه مفسران گفته اند دحی به معنای پهن کردن و گستردن است معجزه تراشان خلاف تمام آنان گفته اند که دحاها از دحیه به معنای بیضه گرفته شده یعنی خدا زمین را مثل بیضه کرد یعنی کروی کرد. این روال کار معجزه تراشان است که معانی لغات قرآن و حتی معانی جملات را تغییر می دهند تا به مقصود خود برسند. هر کس بخواهد معنی لغتی را بفهمد به کتاب معتبر لغتنامه مراجعه می کند اما اینان معنی لغت را از خودشان در می آورند.

اما این ادعای ایشان غلط است و معجزه ای در کار نیست. اولاً چنانچه قبلاً تحت عنوان "زمین مسطح است" مطرح کردیم این آیت در تناسب با تمام آیات دیگری است که زمین را مسطح دانسته اند. ثانیاً این برداشت در تضاد کامل با داستان ذوالقرنین است (قبلاً توضیح دادیم) که به طور قطع مسطح بودن زمین را می رساند. ثالثاً به فرض که سخن آنان را بپذیریم باز هم معجزه نیست چون قبلاً فلاسفه یونان مثل فیثاغورث، ۱۲۰۰ سال قبل از محمد، کروی بودن زمین را مطرح کرده اند ۱ و همچنین در شعر جاهلی قبل از محمد مفهوم این آیت با همان لغت "دحاها" آمده است.

زید بن عمرو شاعر جاهلی می گوید ۲:

دحاها فلما استوت شدها باید و ارسی علیها الجبالا

ترجمه: زمین را پهن کرد و چون درست شد آن را با دست خویش قوی گردانید و کوهها را بر آن استوار گردانید.

### ادعای پیش بینی پیروزی روم بر ایران

غُلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴) روم

ترجمه: روم شکست خورد (۲) در نزدیکترین سرزمین و بعد از شکستشان پیروز خواهند گردید (۳) در ظرف چند سالی، کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان شاد می گردند (۴)

ایران و روم، دو ابر قدرت آنزمان، تقریباً به طور دائم با هم در جنگ بودند و موفقیت و شکستهای پیاپی از هر دو طرف اتفاق می افتاد. این امر عادی بود که یکطرف امسال شکست بخورد و در سال بعد یا چند سال بعد پیروز شود. البته این شکستها و پیروزیها هیچ کدام قاطع و نهائی نبود و منجر به سقوط طرف مقابل نمی شد. تنها شهرها بود که دست به دست می گشت. در چنین شرائطی هر فردی می توانست پیش بینی کند که اگر روم امسال شکست خورد در چند سال آینده پیروز می شود و محمد از همین وضع استفاده کرد و آیات ابتدای سوره روم را نازل کرد و پیش بینی کرد که در عرض چند سال روم پیروز می شود و مؤمنان این را معجزه می دانند

در زیر تیترا مهمترین پیروزی ها و شکستهای روم و ایران را در حیطه زمانی محمد آورده ام ۳  
با این توضیح که در سالهای ذکر شده و در بین آنان دهها نبرد دیگر اتفاق افتاده که با پیشرفت و عقب گرد هر دو طرف همراه بوده است. معمولاً پیروزی به طور پیوسته برای یکطرف وجود نداشته است.

-سال ۶۰۳ پس از میلاد حمله ایرانیان به رومیان

-سالهای بعد شکست و پیروزیهایی از هر دو طرف

۶۰۷ - شکست سردار رومی Domenziolos از ایرانیان

۶۰۹ سقوط Edessa و مرمه به دست ایرانیان-

۶۱۱ سقوط Antioch و Emesa به دست ایرانیان

۶۱۲ پیروزی موقتی روم در Caeserea و ارمنستان و عقب رانده شدن به دست ایرانیان

۶۱۳ شکست امپراتور روم از ایرانیان در انتاکیه و از دست دادن بخشی از سیسیل

-پیروزیهای متعدد ایرانیان در سوریه، فلسطین، مصر و افریقا

۶۱۴ سقوط اورشلیم به دست ایرانیان-

۶۱۷-۶۱۶ تصاحب مصر، اسکندریه و لیبیا به دست ایرانیان-

۶۲۳ شکست Sahrbaraz سردار ایرانی از هراکلیوس امپراتور روم -

۶۲۴ اشغال ارمنستان ایران توسط رومیان و به دنبال آن اشغال آذربایجان تا حد تیسفون

۶۲۵ حمله سه سپاه ایران به رومیان و به دنبال آن شکست نسبی سه سردار ایرانی از هراکلیوس امپراتور روم

۶۲۶ محاصره طولانی و ناموفق قسطنطنیه توسط ایرانیان-

۶۲۸-۶۲۷ شکست جدی ایرانیان و پیشروی گسترده سپاه روم در قلمرو ایران

۶۲۹ - قبول قرارداد صلح توسط ایران و باز گرداندن سرزمینهای روم به شمول سوریه، فلسطین و اورشلیم و مصر.

اکنون آیات را دوباره با دقت بخوانید. آیا از این مبهم تر می توان پیش بینی کرد؟. رومیان پیروز شدند، تا چه حدی؟ در کجا؟ در چه تاریخی؟ در چه سرزمینی؟ گفته در سرزمین نزدیک، نزدیک به کجا؟ مگر آن سرزمین اسم نداشته است؟ همه مبهم است. باز گفته رومیان پیروز می شوند. تا چه حدی؟ در کجا؟ در چه زمانی؟ گفته در عرض چند سال. باز هم همه مبهم است. اگر تو پیامبری چرا دقیق و درست پیش بینی نمی کنی؟ پیش بینیهای محمد دقیقاً مثل پیش بینی رمالان و کاهنان است.

جملاتی سر هم می کنند و آنقدر چیزهای مبهم و نامعین در آن می گذارند که بخشی از آنها با هر فردی جور در می آید. مثلاً می گویند "تو آرزوهای بزرگ داری. اما در به دست آوردن آنان کوشش کافی نمی کنی. در زندگی با سختیهای فراوانی روبه رو بوده ای. کسی را دوست می داری و تلاش داری به او برسی. دشمنانی داری ولی آنان نمی توانند به تو ضرر برسانند. از حسودان بر حذر باش. موفقیتی در انتظار توست و "...جملات ذکر شده با تمامی افراد بشر در هر زمان و هر مکان جور در می آیند و افراد نا آگاه و کم هوش نیز اینها را باور می کنند. محمد هم از این

ترفند استفاده کرده است. حال شما بگوئید که "رومیان شکست خوردند" به کدامیک از شکستهای آنان از سال ۶۰۳ تا ۶۱۷ مربوط می شود؟" رومیان پیروز می شوند "به کدامیک از پیروزیهای آنان از سال ۶۲۳ تا ۶۲۹ مربوط می شود؟ محمد مشکل را درست می کند و خود عقب می ایستد. مطمئن از این که نتیجه از طرف مؤمنان همیشه به نفع اوست. مؤمنان همانگونه که از جملات رمالان غیب گویی استخراج می کنند از جملات محمد هم معجزه می تراشند. می گویند محمد پیروزی روم را پیش بینی کرده این يك معجزه. در حالی که هر کسی در زمان محمد می توانست چنین امر واضیحی را بر اساس سابقه تاریخی بیان کند. چنان که هر کسی امروز می تواند با قاطعیت پیش بینی کند که در هفته های آینده طالبان بمب گذاری بزرگی انجام می دهند و تعداد زیادی را می کشند. اگر این پیش بینی کافی است همه مردم پیغمبرند. مؤمنان باز می گویند که محمد گفته در عرض چند سال این پیروزی به دست می آید، اینهم معجزه دوم. حال با مشکل روبه رو می شوند که چند سال بین ۳ و ۹ سال است پس به طور دلخواه شکست و پیروزیهای را انتخاب می کنند که فاصله شان کمتر از ۱۰ سال باشد. بر چه اصولی؟ تا معجزه جور در بیاید. اما اگر بخواهیم ملاك معقولى برای انتخاب يك شکست و يك پیروزی انتخاب کنیم. تنها ملاك، فتح اورشلیم است چون مقدس ترین سرزمین برای رومیان مسیحی بود. از دست دادن اورشلیم توسط رومیان در سال ۶۱۴ و به دست آوردن مجدد آن در ۶۲۹ پس از قرارداد صلح است. در اینصورت فاصله بین شکست و پیروزی روم ۱۵ سال می شود نه ۳-۹ سال که قرآن گفته است. پس در اینجا نیز محمد خطا کرده است نه معجزه.

### ادعای مشخص کردن کم ارتفاع ترین نقطه زمین

اخیراً معجزه دیگری از آیات فوق بیرون کشیده شده است. گفته اند قرآن گفته که شکست روم در " ادنی الارض " اتفاق افتاده یعنی در کم ارتفاع ترین نقطه زمین و کم ارتفاع ترین نقطه زمین بحر المیت است (حدود ۴۰۰ متر پایینتر از سطح دریا) در مرز فلسطین و اردن و شکست روم در سواحل بحر المیت اتفاق افتاده، بنابراین محمد در ۴۰۰ سال پیش می دانسته که کم ارتفاع ترین نقطه زمین بحر المیت است که این يك معجزه است. اما بررسی این ادعا:

اولاً: لغت ادنی از ریشه دنا به معنای نزدیک شد، است و ادنی به معنای نزدیکتر است و تا امروز صحابه و مفسران همگی آن را به معنای نزدیکتر دانسته اند. در قرآن در بیست مورد از این لغت استفاده شده که در ۱۸ مورد به معنی نزدیک است مثل:

- دنی فتدلی (نجم ۸) فکان قاب قوسین او ادنی (نجم ۹)

ترجمه: سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد (۸) تا به قدر دو کمان یا نزدیکتر شد (۹)

و در يك مورد به معنی کمتر (از نظر تعداد):

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) مجادله

ترجمه: آیا ندانسته ای که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می داند هیچ گفت و گوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر این که او چهارمین آنهاست و نه میان پنج تن مگر این که او ششمین آنهاست و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر مگر این که هر کجا باشند او با آنهاست (۷)

و در يك مورد به معنای پست تر از نظر ارزش آمده است:

.... قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ..... (۶۱) بقره

ترجمه: آیا آنچه کم ارزشتر است را با آنچه بهتر است عوض می کنید.

بنابراین نه در قرآن و نه در لغت، ادنی به معنای اخفض "پائینتر از نظر ارتفاع" نیامده است مگر خدا نمی توانست از لغت درست یعنی اخفض استفاده کند. طبق معمول معجزه سازان معنی لغت را تغییر می دهند تا به هدف خود برسند. ثانیاً: به فرض این که تغییر معنی لغت را بپذیریم و بپذیریم که از بین چند شکست فوق، منظور قرآن شکست روم در اورشلیم (بیت المقدس) بوده است پس محل شکست در بحر المیت یا سواحل آن نبوده بلکه در اورشلیم بوده است که ارتفاعش حدود ۷۵۰ متر بالاتر از سطح بحر است و کم ارتفاعترین نقطه زمین نیست. بنابراین باز هم این معجزه سازی به بیراهه رفته است.

### ادعای اشاره قرآن به اکسیژن

فَمَنْ يَرِدْ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يردْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵) انعام

ترجمه: پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند دلش را سخت تنگ می گرداند چنان که بخواهد به آسمان بالا رود (۱۲۵)

گفته شده تشبیه تنگ کردن سینه به بالارفتن در آسمان از این لحاظ است که هر چه از سطح زمین دور شویم میزان اکسیژن کم می شود و فرد به حالت خفگی می افتد و این معجزه است چون قرآن يك حقیقت علمی را که در آن زمان ناشناخته بوده است، مطرح کرده است.

اما بررسی این ادعا:

اولاً: در واقع چنین نیست؛ در کمبود اکسیژن، سینه گشادتر هم می شود چون تنفس عمیقتر می شود یعنی سیستم تنظیم تنفس با اتساع بیشتر سینه و افزایش تعداد تنفس سعی می کند که هوای بیشتری را به داخل ریه ها بکشد. مثل هنگامی که مدتی نفس خود را نگه دارید و سپس رها کنید متوجه می شوید که سینه شما در هنگام دم بیشتر بالا می آید و نفسهای عمیق با فرکانس بالاتر می کشید. بنابراین، این معجزه به ضد معجزه تبدیل می شود یعنی آیت ادعای غلطی کرده است. ثانیاً: آنچه از این آیت صحابه و مفسران فهمیده اند اینست که همانطور که رفتن به آسمان غیر ممکن است ایمان پیدا کردن کسی که خدا نخواهد نیز غیر ممکن است که معنائی است که با آیات دیگر قرآن هم جور در می آید.

چنانچه در تفسیر الدر المنثور از ابن عباس نقل شده است:

-عن ابن عباس فی قوله...كأنما يصعد في السماء يقول كما لا يستطيع ابن آدم أن يبلغ السماء فكذلك لا يقدر على أن يدخل التوحيد والإيمان قلبه حتى يدخله الله في قلبه (الدر المنثور ۳/۳۵۶)

ترجمه: مانند این که به آسمان صعود کند (یعنی) همانگونه که آدمیزاد نمی تواند به آسمان برسد همانگونه نمی تواند توحید و ایمان را به قلبش وارد کند مگر این که خدا به قلبش داخل کند.

تفسیر طبری و دیگر مفسران نیز همین نظر را دارند.

تفسیر ابن عباس با دو دسته آیات قرآن تناسب تام دارد. اول آیاتی که همین تشبیه را به کار برده اند و بالارفتن به آسمان را ناممکن می دانند

مثل:

وَإِنْ كَانَ كَبِيرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵) انعام

ترجمه: (خطاب به محمد) و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است اگر می توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجوی تا معجزه هائی برایشان بیاوری [پس چنین کن] و اگر خدا می خواست قطعاً آنان را بر

هدایت گرد می آورد پس زنهار از نادانان مباش (۳۵) یعنی نمی توانی نردبانی پیدا کنی و به آسمان روی.  
مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ (۱۵)

### حج

ترجمه: هر که می پندارد که خدا او را در دنیا و آخرت هرگز یاری نخواهد کرد پس راهی یا وسیله ای بجوید به سوی آسمان سپس قطع کند آنگاه بنگردد که آیا نیرنگش چیزی را که مایه خشم او شده از میان خواهد برد (۱۵)

دوم: تفسیر ابن عباس با آیاتی که هدایت شدن بعد از گمراه شدن توسط خدا را محال می دانند، متناسب است. مثل:

مَنْ يَضِلُّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذُرُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶) اعراف

ترجمه: هر که را خداوند گمراه کند برای او هیچ هدایت کننده ای نیست و آنان را در طغیانشان سرگردان و می گذارد (۱۸۶)

.... وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) رعد

ترجمه: کسی را که خدا گمراه کند هدایت کننده ای نخواهد داشت.

مفهوم این دو آیت حدود ۱۵ بار در قرآن تکرار شده است. بنابراین به خاطر تناسب تام آیت مورد بحث با آیات دیگر قرآن، مفسران همین نظر ابن عباس را درست می دانند که وجه تشبیه در آیت مورد بحث اینست که همانطور که به آسمان بالا رفتن غیر ممکن است هدایت کسی که خدا او را گمراه کرده است، نیز غیر ممکن است. بنابراین تفسیر به کمبود اکسیژن يك تفسیر بی پایه است.

ثالثاً: اشکال سومی که به این ادعای معجزه وارد است اینست که اگر منظور قرآن ارائه معجزه بود کافی بود به صراحت بگوید که در بالا رفتن به آسمان دچار کمبود هوا برای تنفس می شوید. مگر خدا ناتوان بوده است که منظورش را به وضوح بیان کند. بنابراین بنا به دلایل مطرح شده این معجزه تراشی هم راه به جایی نمی برد.

### دور گردش آب

-سیر گردش آب عبارتست از: ۱- تبخیر آب از دریا و تشکیل ابر ۲- حرکت دادن ابرها توسط باد و ۳- ریزش باران از ابر ۴- بازگشت آب به ابحار. گفته شده که سیر گردش آب در قرآن آمده است و این معجزه است.

اما از مراحل فوق مرحله ۲ و ۳ در قرآن آمده است مثلاً:

وَهُوَ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَدٍ لَئِيمٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷) اعراف

ترجمه: و اوست که بادها را پیشاپیش [باران] رحمتش مژده رسان می فرستد تا آن گاه که ابرهای گرانبار را بردارند آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم و از آن باران فرود آوریم و از هر گونه میوه ای [از خاک] برآوریم بدینسان مردگان را [نیز از قبرها] خارج می سازیم باشد که شما متذکر شوید (۵۷)

آیات با معنای مشابه در قرآن فراوانند. اما این که باد ابرها را جابه جا می کند و از ابر باران می بارد امری روشن است که انسانهای اولیه هم می دانسته اند و معجزه نیست. حتی در دوران جاهلی (قبل از محمد) رانده شدن ابر توسط باد و تقسیم بندی ابرها از نظر باران زائی و غیره وجود داشته است. ۴

از مراحل فوق مرحله ۱ که سخت تر است و مرحله ۴ که کمی دقت می خواهد را قرآن نگفته است در حالی که مرحله ۱ حتا در عهد عتیق آمده است مثلاً در (عاموس ۸/۵) بنابراین معجزه ای در کار نیست.

ادامه دارد

-----  
۱ - به تاریخچه ستاره شناسی که قبلاً مطرح کردیم مراجعه کنید.

۲- سیره نبویه لابن هشام باب شعر زید

1 - The official history of Heraclius' Persian campaigns" (in „The Roman Army in the East“, edited by Edward Dabrowa

۴ - ج بلوغ العرب ۳ ص ۳۶۲